

به نام خدا

صدا از جنس باد نبود

نقد رمان سوران سرد، اثر جواد افهمی

فرخنده حق شنو

سوران سرد رمانی است در ۴۶۸ صفحه که توسط جواد افهمی به نگارش در آمده است. این رمان را انتشارات سوره مهر وابسته به حوزه هنری، مرکز آفرینش های ادبی، در سال ۱۳۸۸، در ۲۵۰۰ نسخه به چاپ رسانده است.

خلاصه:

سهراب نصرتی، بعد از بیست سال، به سراغ یکی از هم رزمانش به نام خسروی، به سوران - منطقه ایی در غرب، و نزدیک اورمیه - می رود و ادعا می کند که خسروی جاسوس است، و باعث شده به خاطر یک زن، پایگاه هایی که در آن ها خدمت می کردند، - پایگاه دله در، و سوران - سقوط کنند. او به دنبال خائنی می گردد که سبب آن قتل ها شده و این که آیا سینا را هم او کشته است؟ خسروی علاوه بر این که همه را انکار می کند، سعی بر عصبانی و تحریک کردن اونیز دارد. آن دو با هم مجادله کرده، و در گیر می شوند. در گذشته شخصی به نام سینا یعقوبی - بسیجی - و سعید شمسینان، سرباز، جمعی گروهان ۸، از گردان ۳، که در زابل خدمت کرده، برای ادامه خدمت به پایگاه سوران، که بر فراز بلندی چهارشنبه قرار گرفته است، می روند. سعید، به خاطر اختلاف با فرمانده اش به آن جا اعزام، و در واقع تبعید می شود. اما سینا خود داوطلبانه همراه سعید می رود. این در حالی است که دیگران به خاطر موقعیت خطرناک آن جا مایل نیستند به سوران بروند. چرا که خطر اشغال آن جا توسط حزبی ها زیاد است و هر لحظه ممکن است سقوط کند. این دو رزمنده بعد از طی مسیر زیادی از راه، با راهنمایی کدخدا به راه خو ادامه می دهند. کدخدا به آن ها می گوید به آن جا نروند. چرا که به درد آنجا نمی خورند. اما آن ها توجه نمی کنند، و با سختی بسیار به راه خود ادامه می دهند. سینا که به جای بهرام بومن زاده داوطلبانه آمده، و سعید در راه مورد آزار چند مهاجم که جلوی آن ها را گرفته، و سراغ مؤمن زاده را می گیرند، قرار می گیرند. آن ها راه را گم می کنند و در برف می مانند. سعید یخ می زند، و جان خود را از دست می دهد. رزمندگان که در پایگاه سوران منتظر این دو نفر هستند، جسد سعید، و بدن نیمه جان سینا را پیدا می کنند. پایگاه سوران در منطقه ی حساسی قرار گرفته است. چرا که حزبی ها از آن راه برای آذربایجان و کردستان، سلاح می آورند. از طرف دیگر هم حزبی ها که متوجه نیروهای این دو پاسگاه می شوند، به فکر حمله و گرفتن این دو پایگاه می افتند. آن ها توسط جاسوسان خود، اطلاعات لازم را کسب کرده، جاسوسان خود را تطمیع، و سربازان را می کشند. به این ترتیب نیروهای مستقر در این دو پایگاه همه به هم بدبین می شوند.

آن ها نمی دانند چه کسانی خیانت می کنند و دوستانشان را می کشند . بعضی به محمد رضا مشکو کند و حدس می زنند که او جاسوس باشد. پایگاه " دله در " را سپاه پائین سوران ساخته تا بتواند پیام ها ، و ارتباط های مخابراتی را دریافت کند و یا بفرستد . داستان اشاره دارد به این که در روستای دله در، زنی به نام نجیبه زندگی می کند ، که با چند رزمنده رابطه دارد . یکی از آن ها اسمال ، و دیگری محمد رضاست . این زن مادر مسی است ، که پسرش را نزد صفیه خواهرش گذاشته، و خود دنبال زندگی اش رفته . اسمال به خاطر خیانت نجیبه او را می کشد، و برای حق السکوت این قتل به حزبی ها ، ناچار می شود اطلاعات پایگاه را در اختیار آن ها بگذارد. به این ترتیب پایگاه دله در سقوط می کند. رزمندگان این دو پایگاه ، یا نیروهای جندالله ، مرتب با حزبی ها ، درگیر شده و آن ها را می کشند و یا توسط آن ها کشته می شوند برخی از حزبی ها در روستاها نفوذ پیدا کرده ، و در خانه های آن ها رفت و آمد دارند. در این درگیری ها گاهی افراد بی گناه هم مانند پسر کوچک چوپان نیز کشته می شود . پایگاه دله و سوران در به خاطر همکاری جاسوسان حزبی ، سقوط می کند. اسمال در حضور سینا اقرار می کند که جاسوس بوده و می داند که سینا هم می دانسته . او می گوید که محرم علی را با محتویات کپسول سیانور کشته . او کریم خانی را هم کشته و به سینا می گوید : ما انتخاب شده ایم و این کارها را که من می کنم در تقدیر من است . درخانه کدخدا پول عراقی ، گونی های برنج و پیت های روغن عراقی پیدا می کنند . و از او می خواهند دلیل این خیانت ها را بگویند . کدخدا می گوید مردم گرسنه اند، بچه ها تحمل گرسنگی ندارند، ما ناچاریم از آن طرف مرز این ها را بیاوریم . ما قاچاقچی هستیم ، ولی وطن فروش نیستیم .

سینا بعد از تحمل سختی ها و زحمات زیاد، از کدخدا و مژیک کمک می گیرد و با اسب از آن جا دور، و بعد هم ناپدید می شود. بعد ها عده ای می گویند گرگ ها او را با خود برده اند، چون او همزاد گرگ ها بوده . مردم سوران جنازه یخ زده اسبش را پیدا می کنند، ولی خودش را نمی توانند پیدا کنند. در انتهای داستان که سهراب به دیدن خسروی می رود تا از او بپرسد که چرا جاسوسی کرده و موجب سقوط پایگاه ها ، و کشتن همه شده ، مژیک او را به غار می برد و استخوان های به جا مانده از جنازه اسمال را به او نشان می دهد، و توضیح می دهد که اسمال به خاطر قتل نجیبه ناچار می شود از حزبی ها اطاعت کند و تمام اطلاعات سوران و دله در را به آن ها بدهد. به این ترتیب در نهایت از ۲۸ رزمنده . بیست نفر شهید ، وهفت نفر اسیر می شوند، و فقط یک نفر زنده می ماند. توضیح اینکه مسی همان مسیب است که با مژیک ازدواج می کند. سرگروه بان زمانی کسی است که صمیمانه خدمت می کند . حسن زاده بسیم چی است . کدخدا سه پسر دارد که یکی از آن ها فریدون است که مژیک دختر او است . صادق فرمانده سپاه جندالله است . غدیر چوپان هفت ساله است و...

نقد کلی:

سوران سرد رمانی است واقعیت گرا، با عیار تخیلی بالا و در ژانر دفاع مقدس . موضوع رمان مربوط به سال های ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۶ است ، که در منطقه مرزی غرب ایران، در روستاهای سوران، و دله در، اتفاق می افتد ، که ترکیبی از تخیل و واقعیات بیرونی است . چرا که تخیل درون داستان ، با واقعیات بیرونی هماهنگی دارد . از جمله ی این واقعیات ، غائله کردستان ، و برخی از مکان ها و محلی هایی است که حوادث داستان در آن ها اتفاق می افتد. همچنین وجود حزبی ها، و درگیری های رزمندگان با آن ها، و وجود اشخاصی چون شهید باکری ها و ... که استناد هایی هستند که نویسنده خواسته یا ناخواسته از آن ها در داستان استفاده کرده است .

داستان از نزدیک به پایان شروع ، و حدود همان جا ختم می شود. که این شکل روایت ، حالتی دایره وار، و معمایی دارد. این مطلب اگر امتیاز نباشد ، به داستان جذابیت می دهد. داستان با شخصیتی به نام سهراب شروع می شود، که به دیدن شخصی دیگر به نام خسروی می رود . اما شخصیت پررنگ تر سینا است ، که داستان بیشتر با او وسعید شکل می گیرد، و حضور او در رمان اصلی و مهم تر می نماید .

یکی از امتیاز های چشم گیر این اثر، که بهتر است در ابتدای نقد به آن توجه شود ، قلم توانای نویسنده است. سوران سرد، با توجه به اینکه اولین اثر نویسنده است ، نثر و زبان پخته ای را ارائه می دهد که کم تر نویسنده ای می تواند در اولین اثر خود آن را ارائه دهد . امتیاز دیگر اثر آگاهی نویسنده از ادوات ، و ابزار آلات جنگی، موقعیت های جنگی، موقعیت های رزمندگان ، و نحوه درگیری های آن ها با حزبی ها، شناخت موقعیت جغرافیایی منطقه ، روستا ، و محله های اطراف آن ، و شکل نفوذ حزبی ها در منطقه است . که هر کدام به تنهایی امتیاز مهمی به شمار می روند. و نشان از این دارند که نویسنده علاوه بر این که واجد این آگاهی ها است ، توجه به ظرایف و جزئیات امور نیز دارد.

اما در نقد این اثر باید گفت یکی از ضروری ترین نکات آن ، عدم وجود بخش های مجزا و ضروری ، و در عوض تعدد فصل های بی شمار است . جدا از این که فصل خوردن زیاد در اثر، باعث ضعف آن می شود ، سبب پراکندگی و از هم پاشیدگی و سختی خوانش آن نیز می شود . گفته شده است هرچقدر اثر منسجم و قوام یافته تر باشد ، کم تر فصل می خورد. اما در عوض اشکالی ندارد که رمان بخش های متعدد داشته باشد . - با توجه به تفاوت بخش و فصل - و حتی گاهی بخش خوردن در رمان ضرورت نیز دارد . چرا که گاهی نویسنده اثر، در نظر دارد که مدت زمان زیادی را در رمان نادیده بگیرد ، که شاید بعد به آن پردازد یا حتی نپردازد. یا به مکان تازه ایی وارد شود و یا شخصیتی تازه و موضوعی جدید و ... را در رمان وارد کند . لذا باید در نظر داشت در آثار معمولی و ساده ، و کلاسیک ، که به قواعد و اصول متن وفا دارند ، فصل و بخش، هر کدام تعریف جداگانه

، و کاربرد های جداگانه ای دارند . اگر منظور نویسنده در این رمان فصل نبوده ، و بخش بوده ، باز این امر خالی از اشکال نیست ، چون در یک بخش باید یک موضوع تا حدی انسجام پیدا کرده ، و مواردی در آن آشکار شود ، و یا همان طور که گفته شد، زمان و مکان و شخصیت های تازه ای که وارد رمان می شوند، تا حدی تعریف شده ، و سامان یابند . ضمن اینکه روش به کار برده در این اثر ، خرد، و قطعه قطعه کردن متن است – مانند پازل – که مخاطب، هر چند هم حرفه ای ، در جمع آوری پازل های آن در ذهن خود دچار اشکال شده ، و به سختی می افتد . حتی ممکن است مجبور باشد چند بار رمان را بخواند، تا فقط بتواند منظور نویسنده را در یابد. این به آن معنا نیست که اثر اشاره به لایه های زیرین و یا مفاهیم و معانی متفاوت و پنهانی دارد که مخاطب را مجبور به فکر کند ، بلکه فقط وقت بیشتری از مخاطب می گیرد . که در برخی موارد هم سبب می شود خواننده تا پایان داستان نرود. و داستان را از نیمه رها کند .

جدای از این ، بعضی از فصل های کتاب حداقلی در حدود چهار خط، و بعضی حداکثری تا چهار یا شش صفحه دارد. که این امر شاید ایرادی نداشته باشد ، ولی چندان تناسبی هم ایجاد نمی کند. این را نیز باید گفت که برخی از نویسندگانی برای آشنایی زدایی، و یا جلوگیری از خستگی در داستان ، با به هم زدن توالی زمانی ، و یا با به کار بردن واژگان غیر معمول ، و به کار گیری زاویه دید های متفاوت ، مخاطب را از یک نواختی و خستگی بیرون می کشانند ، اما اگر حد و اندازه های این نوع شکل گرایی ، نادیده گرفته شود ، نه تنها مخاطب را به خستگی می اندازد ، بلکه او را از ادامه خواندن باز می دارد. یعنی کامل کردن پازل های رمان به گونه ای اتفاق می افتد، که مخاطب از آن آزار دیده و به دردمر می افتد .

مطلب دیگری که باید به آن توجه داشت ، تعدد شخصیت های رمان و رها شدگی آن ها در داستان ها است . شخصیت پردازی در ادبیات داستانی از اهمیت ویژه ای برخوردار است . مشخص شدن شخصیت اول و فاصله آن با شخصیت های دوم و سوم ، و اطلاعات مربوط به آن ها یا دراماتیزه کردن آن ها – به خصوص شخصیت اول – همچنین ویژگی های روانشناختی شخصیت ها . از مواردی هستند که اهمیت به سزایی در داستان دارند. چراکه به این وسیله علت کنش ها ، و رفتار آن ها در داستان، و انگیزه اعمالشان براساس آن ها تشخیص داده می شود. رمان برای این امر ظرفیت گسترده ای در اختیار نویسنده قرار می دهد . شخصیت های داستان را باید بتوان در قالب یکی از انواع شخصیت های شناخته شده ، قرار دادی . شخصیت ساده ، جامع ، نمادی و تمثیلی ... قرار داد . شخصیت اول، و یا قهرمان داستان به طور معمول شخصیتی همه جانبه – به زعم فورستر – و یا جامع ، و یا پیچیده دارد. و یا مشخصات مربوط به همان طبقه و دسته خود را دارد . شخصیتی که پا به عرصه داستان می گذارد ، برای دلیل خاص، یا انجام کنشی که در راستای پیشبرد داستان است، قدم بر می دارد. سوران سرد امتیاز

آوردن شخصیت های بسیار را دارد، اما شخصیت، و حتی هر شی که در داستان معرفی می شود، حکایت همان تفنگ آویزان بر دیوار- به زعم چخوف - را دارد که باید خلاصه به کار بیاید. در غیر این صورت آوردن و معرفی کردن آن ها بدون دلیل ضرورتی ندارد. این رمان در همان صفحات اولیه - تا صفحه ۶۰ - غیر از شخصیت های مهم و اصلی، شخصیت هایی چون بهرام مومن زاده، غیاثوند، مسی، مادر مسی، ماهرخ، گروهبان فرسیان، سروان گنجی، حمید و کاظمی، کدخدا، محرم علی، طاها، احمد گنده، سرگروهبان زمانی، حسن زاده، محمد رضا، حسین، الیاس، بیسیم چی، حامد، و... را آورده، که در بخش ها و صفحات دیگر در حدود شاید سی نفر دیگر را نیز به آن اضافه می کند. در حالی که برخی از این شخصیت ها کارایی چندانی در داستان ندارند، و می توانند به جهان داستان وارد نشوند. شخصیت به عنوان پدیده پدیدار شناختی وارد داستان می شود، و مشخصات ظاهری و بود و نمود هایش مهم است. و باید کنشی را مطابق گونه ی شخصیتی خود انجام دهد، که در روند داستان تأثیر گذار باشد. فقط در این حالت است که شخصیت پردازی در رمان و داستان کلاسیک شکل می گیرد. همچنین در سوران سرد، شخصیت اول تمایز چندانی با شخصیت دوم ندارد، در واقع داستان با سهراب شروع می شود، ولی با سینا ادامه پیدا می کند و در انتها سهراب محور می شود. این مطلب در عین حالی که تشخیص خواننده را در باب شخصیت اول دچار مشکل می کند، دریافت مفهوم اصلی داستان را نیز با اشکال روبرو می کند. از طرف دیگر چون هیچ کدام از شخصیت ها آن گونه که باید و شاید معرفی نمی شوند - مشخصاتی که خاص خودشان باشد، ندارند گذشته و خانواده شان مشخص نیست، مشخصات ظاهری ندارند - در واقع دراماتیزه نیستند، و مخاطب نمی تواند همذات پنداری لازم را با آن ها داشته باشد. این در حالی است که آثار ماندگار دنیا، شخصیت هایی دارند که به لحاظ شخصیت پردازی کامل و دراماتیزه هستند. شخصیت این داستان ها همیشه در خاطر می ماند. وقتی نام سوشون دانشور برده می شود، شخصیت ها از خلال مفاهیم از ذهن ما سر بیرون می آورند. همچنین داستان گلدسته ها، از جلال آل احمد، گیله مرد از چوبک، داش آکل از هدایت، گل محمد در کلیدر، هستی در جزیره سرگردانی، و شخصیت های سال های از دست رفته مارسل پروست، یا پیرمرد بابا گوریو و دخترانش، جین ایر برونته، یک یک شخصیت های بینوایان، اشلی و اسکارلت، در رمان بر باد رفته و... لذا می بینیم، نام هر کدام که برده می شود، شخصیت آن ها، پیش رو مجسم می شود. و بعد از تجسم چهره و ظاهر آن ها، حوادثی را که بر آن ها حادث شده یک به یک به خاطر می آید. البته این را نیز باید در نظر داشت در برخی قوالب، و رویکرد های مؤخر، نویسنده به خود اجازه می دهد قوانین و چارچوب ها را نادیده بگیرد. چنانکه در رمان نو با شخصیت داستان، مانند یک شی برخورد می شود. در این آثار برخی شخصیت ها با انجام، و یا حتی عدم انجام کنشی، و یا به زبان نیابردن

حتی دیالوگی، وارد داستان شده و از آن خارج می شوند. همچنین این شخصیت ها یا فاقد هویتند و یا شخصیت پردازی، و حتی نام ندارند. نویسندگان این آثار بر این باورند که شخصیت آثارشان هویت آشکاری ندارند. و باید مخاطب آن ها را کشف کند. این نویسندگان حتی شخصیتی می آفرینند که رفتار هایش با هم در تضادند، و یا همدیگر را نقض می کنند. پر واضح است چنین شخصیت هایی به هیچ روی در اذهان مخاطب باقی نمی ماند. لذا شخصیتی که با کمبود اطلاعات از جانب راوی روبرو باشد، ممکن است در حیطه چنین رویکردهایی قرار بگیرد. به خصوص اگر همراه با به هم ریختگی متن، و عدم توالی زمان، و... روبرو باشد. که این رمان بنا به توصیفات دقیق و کلاسیک، و برخی رویکردهای دیگر، در زمره آن ها قرار نمی گیرد.

در بخش **ساختار پیرنگ** - در نوع نقد کلاسیک، نیز نقد هایی بر رمان وارد می شود، از جمله این که در هر داستانی به طور معمول هر شخصیت گره ای دارد که با آن درگیر می شود تا طرح و قصه داستان، بر اساس آن شکل بگیرد. گره یکی از مهم ترین عناصر پیرنگ است که سبب کشمکش های شخصیت با خود و یا دیگران می شود، گره ای که بنا به کوچک و بزرگی اش شخصیت را وادار می کند تا برای حل آن سعی و تلاش کند. و در این تلاش آنقدر پیش رود تا از آن گره گشایی کند و یا حتی اگر گره گشایی نکند در راستای باز کردن آن در تقابل با کسی و یا کسانی قرار بگیرد. گره ای متعلق به خود شخصیت که در همان ابتدای داستان به وجود می آید. و یا در واقع داستان از یک حالت تعادل اولیه، بلافاصله به عدم تعادل رسیده، و شروع می شود. لذا بر این اساس از پیوند گره و شخصیت و حرکت یا کنش است که طرح به وجود می آید. و شخصیت برای حل مشکل خود با شخص یا اشخاصی درگیر می شود و با آن ها کشمکش پیدا می کند. سوران سرد، تا ص ۱۶۳ که فقط نامی از حزبی ها می آورد، عملاً چیزی را به عنوان گره ی خاص سینا و یا سهراب تعریف نمی کند. بعد موضوع حزبی ها مطرح می شود، که مشکلی همگانی، است و گره ای متعلق به همه کسانی است که در هر دو پایگاه هستند. این مشکل حتی متعلق به سربازان قبلی، و باز سربازان قبل تر از آن ها نیز بوده، و در انتهای داستان نیز باز بر جای خود، باقی می ماند. لذا شخصیت های این داستان، گره ی اساسی و مختص به خود ندارند، جنگ با عراق و حزب کومله، در آن مقطع، مشکل همه رزمندگانی است که در آن منطقه حضور دارند. در مورد گفتگوها نیز باید گفت که گاهی خیلی طولانی می شوند. گفتگو هرچه کوتاه تر، و مختصر تر باشند داستان حرفه ایی تر است.

مطلب دیگری که نویسنده به آن توجه داشته، موضوع جبر و اختیار بعضی از شخصیت های داستان است. شخصیتی مانند اسماعیل یا اسمال، شخصیتی است که به طور کامل جبر گرا است. او خود را هیچ انگاشته و تمام افعال و اعمالی را که از او سر می زند، تعمیم به جبری می دهد که گرفتار آن است. او بعد از این که کریم خانی

را می کشد ، بیشتر در این تفکر غرق می شود. ((ما انتخاب شدیم . تقدیر ما رو انتخاب می کنه . راه گزیری نیست. ص ۴۰۹)) اما شخصیتی مانند سینا نیز وجود دارد که خود انتخاب می کند ، داوطلبانه می آید و می جنگد و می رود . و یا در واقع ناپدید می شود که این امر نیز به سبب عدم گره گشایی ها ، نامشخص می ماند . در واقع ماورایی ، یا عرفانی بودن یا نبودن او آن گونه که باید محرز نمی شود . برخی پیچیدگی های مخمل اثر ، گاهی سبب می شوند به داستانی با این همه امتیاز ، لطمه وارد شود. لذا اگر بخواهیم نقد این داستان را در گروه رویکردهای متأخری چون رمان نو قرار ندهیم ، با گره گشایی های کوچک و منطقی می توان داستان را به سامان رساند. و یا اینکه همانطور که رولان بارت گفته است ، نویسنده را تنها منبع موثق اثر ندانیم ، و اثر را چون چهارراهی فرض کنیم که گذرگاهش زمان باشد و خواننده آزادی کامل داشته باشد که از هر طرف که می خواهد وارد آن شود . که به این ترتیب رمان به طور کامل از شیوه کلاسیک فاصله می گیرد . مطلب دیگری را که باید در نظر داشت، توجه به یکی از عناصر مهم در خصوص مفاهیم داستان های مدرن و پست مدرن و یا رمان نو است ، که توجه به مفهوم بدبینی ، پوچ گرایی ، و ... است. در سوران سرد اسمال پوچ گرا ، و جبر گرا است . سهراب بدبین است . بیشتر بیست نفری که آن جا حضور دارند، مورد سوءظن قرار می گیرند .

سایر امتیاز ها :

علاوه بر امتیاز های ذکر شده در ابتدای نقد امتیاز دیگر اثر که به نظر نگارنده مهم ترین امتیاز آن است ، دل نسوزاندن و رد پا نگذاشتن نویسنده - هم برای شخصیت ها، و هم حوادث- است . که حتی در بدترین شرایط هم برای هیچ شخصیت و موقعیتی دل نسوزانده، و رد پای از خود بر جا نگذاشته، و فنی عمل کرده است . امتیاز دیگر اثر توصیفات اواز مکان ها و فضاها ی رمان است . توصیف ها گرچه بیشتر با شیوه قدیمی و مانند برخی رمان های قرن نوزده و بیست است ، اما تصویری و بسیار جذابند . در واقع ارتباط با زبان اثر هم دارد . لذا امتیاز زبان اثر را نیز نباید نادیده گرفت .- گرچه فضا سازی و نوع روایت با توصیف ها از یک جنس نیستند - در باب توصیف ها باید گفت که بی شک هر خواننده ای را تحت تأثیر قرار می دهند ، و اگر تکثر بی اندازه فصل بندی ها نبود ، توصیف خود را بیشتر می نمایاند . توصیف های سوران سرد را می توان به توصیف های بعضی آثار قدیمی تر تشبیه کرد- با امتیاز تصویری بودن آن - به طور مثال شباهت توصیف های این رمان با رمان قصر، و در رمان های خودی ، شباهت آن با کلیدر، تا حدی محسوس است . این به معنای آن نیست که نویسنده تقلید و یا تکرار آن ها را آورده باشد . بلکه قابل قیاس با آن هاست . در قصر مخاطب با مکانی روبرو می شود که بر فراز کوه بلندی واقع شده است ، که پائین آن روستا قرار گرفته است . در این رمان نیز سوران ، بر فراز کوه چهارشنبه قرار گرفته است . در قصر قدغن است که بی اجازه به روستای پائین کوه بیایند . و در سوران سرد نیز در صفحه

۲۴۲ گفت شده : ((رفتن تو روستا قدغنه. برای تمام سرباز ها.)) فضا سازی و توصیفات در قصر اشاره به سرما و برفی دارد که نمادی از سردی روابط انسان های آن است. در سوران سرد نیز سرما و برف سنگین و گاهی مه ، علاوه بر اینکه فضای سردی را نشان می دهد ، حکایت از عدم اطمینان، بین رزمندگان و شک به یکی از آن ها، و در محاق ماندن موضوعی است که به جاسوس ها ارتباط پیدا می کند . جاسوس یا جاسوس هایی بین آن ها هستند که رزمندگان آن ها را نمی شناسند. و در قصر نیز جاسوسی بین آن ها است که خبر ها را به قصر گزارش می دهد. و مردم او را نمی شناسند . ابتدای رمان قصر آقای کا ، راه را گم می کند .سینا هم در ابتدای سوران سرد راه را گم می کند . در قصر ص ۱۷ همان ابتدا معلم به او می گوید به قصر نرو هیچکس از قصر خوشش نمی آید ، در سوران سرد نیز همان ابتدا کدخدا این را به سینا و سعید می گوید . شخصیت ها در رمان قصر ، فاقد هویت و روانشناختی هستند. به خصوص آقای کا . شخصیت های سوران سرد نیز همین حالت را دارند . در قصر ، فریدا زنی است که با کا و کلام و قبل از آن ها با دیگران ارتباط دارد. در سوران سرد نجیبه نیز زنی است که با اسمال و محمد رضا ارتباط دارد . قصر نمادی است از جهان یا کشور یا شهر ، و سوران نیز می تواند نمادی باشد از پایگاه های مانند خود که با تمام تلاش خود ، به خاطر خیانت سقوط می کنند . کا شخصیت قصر ، هرچه می کوشد به هیچ چیز دست نمی یابد . شخصیت های سوران نیز به آن چه که باید دست نمی یابند . شخصیت های قصر در نفرینی گرفتار و در جبر و تقدیری اسیرند که موجب می شود اختیاری از خود نداشته باشند تا خود را رها کنند. برخی شخصیت های سوران مثل کدخدا و برخی از رزمندگان و به خصوص اسمال ، خود را اسیر جبر و تقدیری می دانند که گرفتارش شده اند ، و می پندارند این جبر است که سرنوشت و لاجرم رفتار آن ها را رقم زده ، و خود دخالتی در این امر ندارند .